

بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان مقاله: نقش ادبیات بومی در اتحاد و وحدت جامعه

نگارنده: برات محمدی

محل کار: سازمان همیاری شهرداریهای استان کرمانشاه

شماره تماس: 09188322870

Email:mohammadi.barat1389@yahoo.com

### چکیده:

ادبیات منبعی با ارزش برای کسب اطلاعات و یادگیری دانش ها و مهارت ها و کسب آگاهی نسبت به خود، دیگران و پدیده های هستی است و نوع تعلیمی آن مهم ترین و اصلی ترین گونه ادبی در تاریخ ادبیات ایران است که از ابتدای شکل گیری ادب فارسی تاکنون رواج داشته است. این مقاله بر آن است تا ضمن یادآوری کارکردهای ادبیات در دوره معاصر، ادبیات تعلیمی را از نگاه کارکردی مورد بررسی قرار دهد و ویژگی های آموزش از راه ادبیات را برشمرد و نشان دهد که امروزه این نوع ادبی از جهت محتوا و فرم و انواع، گسترده تر شده است. این مقاله می تواند جایگاه ادبیات را به عنوان یک پدیده فرهنگی و هنری در مجموعه آثار ادبی بنمایاند و مشخص کند که این گونه به چه کار می آید و پاسخگوی کدام نیازهاست. این مطالعه نشان می دهد که ادبیات دارای کارکردهای متنوعی است و آن را می توان امروزه در گونه های مختلف، از جمله در ادبیات کودک، ادبیات عامه پسند و ادبیات اینترنتی نیز دید و در فرم های ادبی مختلف از جمله رمان، داستان کوتاه، داستان مینی مالیستی، فیلمنامه، نمایشنامه، وبلاگ و حتی ترانه ردیابی کرد. با این تفاوت که در این دوران، مفاهیم اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، حقوقی و... بیشتر به صورت پوشیده و از طریق دلالت ضمنی به مخاطبان القا می شود؛ بویژه در ادبیات داستانی که در آن تعلیم مفاهیم به صورت غیرمستقیم از راه نشان دادن وضعیت ها و شخصیت ها اتفاق می افتد. این مقاله به روش توصیفی- تحلیلی تدوین شده است

کلیدواژگان: ادبیات ، وحدت ، جامعه، فرهنگ

### مقدمه

ادبیات گفته ها و نوشته های ظریف و زیبا با هدف نشان دادن رهنمودها و ارشاداتی در راه سعادت جامعه و آسایش نسل فعلی و پیشرفت آینده است . در قلمرو زندگی انسان آثار ادبی به عنوان تبلور اندیشه های فردی و اجتماعی در اعتلای فرهنگی و اجتماعی جامعه تاثیر بسزایی دارند . ادبیات در انجام رسالت خود در قلمرو دانشهای گوناگون گنجینه ارزشمندی از رویدادها ، ارزشها، آداب و رسوم و پیشینه تاریخی و تحولات اجتماعی جام عه محسوب می شود . پژوهشهای فرهنگی واجتماعی خط سیر آن و تأثیرش در تحولات اجتماعی، در قالب رمان ، تاریخ ، فلسفه، تأثر، نمایش، وتمثیل وبالاخره شعر ونثر مورد مطالعه وبررسی قرار می گیرد و در این

راستا جامعه شناسی ادبیات به عنوان دانشی اجتماعی عملکرد واقعی خود را نشان می دهد. کهن ترین آثار نوشته شده از سنگ نبشته ها گرفته تا به امروز نشان دهنده خلاقیت اجتماعی و فرهنگی این مرزو بوم بوده است. و تحلیل موضوعات ادبی از جنبه های مختلف اعم از آموزشی، ساختاری، روانشناسی و فرهنگی حائز اهمیت هستند. البته تأثیر ادبیات در جامعه و متقابلاً تأثیر جامعه در ادبیات مبحثی غیر قابل انکار است. به عنوان نمونه پیام های اخلاقی وادبی یا نثر چه بسا مردم افسرده یا با خشونت را به اعتدال برساند. مفاهیم سمبولیک ( نمادین ) در آثار شاعران بزرگی چون رودکی، نظامی، عطار، مولوی، حافظ و سعدی، شهریار و دیگران فراوان به چشم می خورد و همواره مورد توجه اجتماع قرار گرفته و در بیداری مردم در هر عصر و زمانی مؤثر بوده اند. البته با وجود پیشرفت تکنولوژی و ورود ادبیات اروپایی توجه به آثار ادبی متأسفانه در جامعه روبه رکود و نابودی می رود. اما با توجه به اینکه استقلال فرهنگی، گستردگی ارزشهای اخلاقی و دینی و از طرف دیگر پر کردن اوقات فراغت و سلامت روانی فرد و جامعه تأثیر مستقیم با ادبیات آن جامعه دارد بنابراین تأثیر آثار ادبی را که حتماً به سود بشریت خواهد بود نباید از ذهن دور داشت. ادبیات مجموعه آثار ظریف و زیبایی است که به صورت گفته و نوشته در آمده است. و وظیفه آن تفسیر و کندوکاو انسان اجتماع، زندگی، فرهنگ، سیاست و بطور کلی هدفش نشان دادن رهنمودهایی از معیارهای ادبی، هنری، احساسی و فرهنگی و دینی در جهت اعتلای روح انسان و ارشاد به سعادت اجتماعی و اخلاقی جامعه است. ادبیات آینه تم ام نمای رویدادها، آیین ها، رفتارها، تلاشها و اندیشه های جامعه است که زبان « حال و شناسنامه یک ملت می باشد و می توان یک جامعه را با بررسی محتوا و موضوع ادبیات آن شناخت. رویدادها، رفتارهای اجتماعی را دانست و سیر تحول پدیده های اجتماعی را رد یابی کرد.

## بیان مسئله

ادبیات سازی قومی و خلق مفاهیم و اصطلاحاتی که در حوزه اتحاد ملی چالش انگیز است، از جمله استراتژی های قوم گرایان در ایجاد منازعه و چالش در کشور بوده است. اگر چه اجتماع ایران تنوع اجتماعی و خرده فرهنگی داشته اما عنصر فرهنگ ایرانی، و زبان فارسی بعنوان عامل مهم پیوند و همبستگی جامعه ایرانی برای حفظ تاریخ درازمدت آن بوده است. در شرایط کنونی برای حفظ اتحاد و همبستگی ملی باید به موضوعات مختلف و از جمله استراتژی های قوم گرایان، حامیان آنها بیش از پیش توجه نشان داد. هدف این مقاله بررسی عوامل مقوم اتحاد ملی و چالش هایی است که قوم گرایان در ایجاد تفرقه و مانع تراشی بر سر راه اتحاد ملی در کشور ایجاد می شود.

## ضرورت مطالعه

متون ادبی حاصل یکی از ارکان مهم هر فرهنگ یعنی زبان در جامعه است زبان در فرهنگ و جامعه نقش اساسی دارد و در فرایند ملت سازی نیز زبان واحد دارای نقش عمده و عظیمی است زبان واحد یک ملت نقش قومیت ها را تضعیف کرده و عصبیت قومی و جدایی طلبی جای خود را به احساس هویت ملی خواهد داد که همه خود را در یک واحد عظیم ملی سهمین و شریک می دانند ادبیات و محصول ادبی اعم از نثر و نظم می توانند در گسترش و تحکیم انسجام ملی مؤثر باشد چنانچه آثاری چون شاهنامه فردوسی حس شجاعت و جوانمردی را تهییج می کنند و چه اینکه خطابه های آتشین برخی رهبران می تواند مردم را به دفاع و اتحاد فرا خواند و احساس افتخار به آثار حکیمانی مانند حافظ و مولانا و احساس مشترک همه فارسی زبانان به کتب و متون ادبی آنها را به یکدیگر نزدیکتر ساخته نقل قول اشعار آنان شیرینی هر محفل و مجلسی خواهد بود ولی چون سؤال از انسجام اسلامی بود باید

گفت اصلی ترین متنی که در این بین می‌تواند نقش ایفا کند کتاب آسمانی قرآن است که برترین متن الهی و مورد اتفاق همه مسلمین است هم اصل قرآن و هم محتوای قرآن که امت اسلامی را دعوت به اتحاد و یکپارچگی می‌کند (وَ اَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید چه اینکه در ادیان دیگر نیز چنین متونی می‌تواند موجب همبستگی باشد چه اینکه تمسک به چند سطر مطلب درباره ارض موعود در تورات تحریف توسط صهیونیست بخشی از یهودیان را به اشغال سرزمین فلسطینیان تهییج کرده است در عین حال تحقیق در این مسئله نیازمند تحقیق گسترده در متون ادبی ایران یا اسلامی است

پیشینه

هنر از آنجا که زاییده اندیشه و احساس آدمی است، قدمتی به درازای خلقت بشر دارد. این ویژگی که گوهری بی بدیل از وجوه عالی تمایز آدمی از نوع حیوان است و از این منظر، معجزه بزرگ آفرینش است که خداوند به واسطه آن بر خود آفرین فرستاده، بدان مباهات می‌کند (تبارک الله احسن الخالقین) ادبیات نیز که می‌توان آن را عالی ترین مظهر تظاهرات هنری دانست از چنین قدمتی بهره وافی دارد و همگام با خلقت و رشد عقلی، اجتماعی و فرهنگی انسان شانه به شانه تاریخ سائیده است. کسی به حقیقت نمی‌داند اولین جملات ادبی را کدامین بشر و در کدام عصر ابراز نمود؟ اما آیا آدم ابوالبشر در نیایش های تضرعانه خویش نکوشیده است تا با کلامی زیباتر و متفاوت از کلام معمول، خداوند را بستاید و عذر گناه خویش طلب کند؟ از آن زمان که انسان اولیه به غارها روی آورد و کوشید تا منویات خود را بر دیوارهای سنگی نقاشی کند، می‌دانست که باید ابزاری موثرتر برای ابراز آنچه در درون او می‌گذشت بیابد و این نیاز مشق اولیه هنر و به تبع آن ادبیات بود.

فرضیات

-زبان فارسی، عامل بنیادین وحدت و پویایی حوزه‌ی فرهنگ ایران

-آینده این زبان

تکیه بر زبان فارسی سبب می‌گردد که عواملی خاص هم در خارج مرزها و هم در داخل میهن خودمان، آن‌هایی را که در گفت و شنودهای روزمره از زبان‌ها و گویش‌های دیگر و محلی استفاده می‌کنند به واکنش وا دارند

اهداف پژوهش

- رفع بعضی از شبهه‌ها مبنی بر اینکه گروهی معتقدند که ایران خود مهد آریاییان بوده است. این که نام ایران در دوران اساطیری «ایران‌ویج»، یعنی سرزمین و کشور تخمه‌ی آریایی خوانده می‌شده و تنها سرزمینی است که از دیر باز نام آریاییان بر آن گذارده شده، دلیل شایان توجهی بر درستی نظر این گروه دانسته شده است. هم‌چنین به اعتبار آثار به دست آمده در کاوش‌های مختلف، از ساحل آمو دریا تا شوش و از قفقاز تا کناره‌های سند، ساکنان فلات بزرگ ایران، از هزاره پنجم پیش از میلاد، از بافت مردم شناسی و فرهنگی هم‌پیوند و مشابهی برخوردار بوده‌اند. بنابر این همه کسانی که در سراسر این فلات، طی هزاران سال و نسل در پی نسل زیسته‌اند و فرهنگ ایرانی را پرورده‌اند، همه به یک بنیاد تاریخی - فرهنگی مشخص و هم‌پیوند تعلق دارند.

- از سوی دیگر، واقعیت‌های تاریخی حکایت از آن دارند که مردم این سرزمین نیز مانند دیگر سرزمین‌های جهان بر اثر جنگ‌ها و یورش‌ها و مهاجرت‌ها با دیگر تبارها آمیختگی داشته‌اند. تبارهایی از نژادهای دیگر در گروه‌های

کوچک؛ چون هموطنان ترکمن به این سرزمین کوچ کرده و در آن سکنا گزیده‌اند. از سوی دیگر گسترده بودن فلات ایران و گوناگونی ویژگی‌های جغرافیایی آن که گاه سلسله جبال‌های بلند، یا رودهای خروشان، ارتباط بخشی را با بخش دیگر مشکل می‌ساخته، سبب گردیده تا باشندگان هر ناحیه با توجه به تاثیرات جغرافیایی منطقه و ارتباط‌های فرهنگی محدود و یا گسترده‌شان با ساکنان ناحیه‌های مجاور، هریک افزون بر حفظ جنبه‌های اساسی فرهنگ ایرانی که میان همه باشندگان فلات مشترک است، به خلق ویژگی‌های محلی به صورت پاره‌فرهنگ‌ها در جهت غنی‌تر ساختن، بارورتر ساختن و پرجاذبه‌تر ساختن فرهنگ ملی بپردازند.

## مفاهیم و مبانی نظری

ویل دورانت در خصوص پیدایش ادبیات می‌گوید: «ابتدای مرحله انسانیت را باید هنگام پیدایش کلمه و کلام دانست. با همین وسیله بود که انسانیت انسان آشکار شد... ادبیات (literature) علی‌رغم آنچه از خود این کلمه بر می‌آید و دلالت بر نوشته و حروف (letters) می‌کند، در آغاز پیدایش بیشتر کلماتی بوده که گفته می‌شده، نه حروفی که نوشته می‌شد. ادبیات از آواها و ترانه‌های دینی و طلسم‌های ساحرانه سرچشمه می‌گیرد که معمولاً کاهنان آنها را تلاوت می‌کرده‌اند و از ذهنی به ذهنی انتقال می‌یافت.» با تشکیل اولین اجتماعات بشری و رشد روابط عقلی و عاطفی انسان، ادبیات نیز به صورت‌های مختلف رخ نموده تا حاصل دغدغه‌های درونی آدمی باشد. کلام ادبی که از سرودهای موزون دینی آغاز گردیده بود به تدریج نسج و گسترش یافت و در طی قرون، شقوق مختلف ادبیات را نظیر داستان، ضرب‌المثل، افسانه‌های دینی و حماسی، نثرهای ادبی و بالاخره شعر که عالی‌ترین نوع از انواع ادبی است پدید آورد و هر یک از این انواع، جایگاه مستحکمی در میان اقشار مختلف جامعه به دست آوردند و آنچنان با زندگی روزمره بشر گره خوردند که گویی با ملزومات حیات نظیر آب، غذا، مسکن و هوا همراهی و همتایی می‌کنند و شعر و کلام منظوم در این میان گوی سبقت را از سایر انواع ربوده است. با نگاهی اجمالی به تاریخ ادبیات، ردپای شعر را در تمامی قرون و اعصار و در میان تمامی اقشار جامعه به وضوح می‌بینیم. از مسجد و کلیسا و کنیسه گرفته تا قهوه‌خانه و بازار و دربار سلطان، همه جا شعر با کارکرد خاص خویش حضور دارد. از سیر تحول شعر و فراز و نشیب‌های تاریخی آن که بگذریم، در خصوص جایگاه ادبیات در اجتماعات امروزی و کارکردهای مختلف آن موارد بسیاری را می‌توان برشمرد. با ظهور اندیشه‌های نوین در دهه 1990 میلادی و همزمان با اعتراض روش شناختی به علوم انسانی و اجتماعی کلاسیک فرهنگ به عنوان یکی از شاخص‌های تاثیرگذار نقش مهمی در تحولات نظام بین‌الملل ایفا نمود. مفاهیمی چون حقوق بشر، دموکراسی جهانی شدن با پشتوانه ارتباطات تکنولوژی عصر مدرن و رسانه‌های پیشرفته به صورت مفاهیم جهانشمولی در آمدند. به طوری که امروزه اگر کشوری به این مفاهیم بی‌توجه باشد، با واکنش جهانی رو به رو خواهد شد.

## کارکردهای ادبیات و زبان فارسی

- ادبیات می‌تواند جامعه را به یکپارچگی دعوت کنند و زمینه‌ساز وحدت در جامعه باشند.
- متون ادبی می‌توانند با نواندیشی و جوان‌گرایی نقش مؤثری را در تحقق اتحاد و وفاق ملی و انسجام اسلامی ایفا نمایند
- نویسندگان و شاعران متعهد نیز می‌توانند با تأکید بر نمادهای وحدت‌آفرین در میان مردم به تقویت جنبه‌های مختلف در امنیت ملی، در آثار خود بپردازند.
- شاعران و نویسندگان می‌توانند به‌شکلی عمیق با افراد جامعه ارتباط برقرار کنند و به این ترتیب مفهوم اتحاد و

یکپارچگی را در جامعه به وجود آورند؛ چراکه اصحاب قلم از جایگاه بالایی در جامعه برخوردار هستند. ادبیات فارسی در ادوار گوناگون تاریخ ایران در حفظ هویت ایران نقش اساسی داشته و جامع تمام عناصر خرده فرهنگها و مظهر و آئینه تمام نمای ایرانیت بوده است. و متون ادب فارسی با تقویت زبان ملی و ایجاد همبستگی در میان ملت می‌تواند زمینه اتحاد ملی را در کشور ایجاد کند. بر این اساس اصل 15 قانون اساسی مقرر می‌دارد: زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.

## قلمروهای ادبیات

ادبیات هنری است که می‌تواند لذت آفرین باشد، از آن جهت که زیبا و والاست؛ لذت حاصله از زیبایی و ادبیات ابزار بیان احساسات و هیجانات والایی نصیب روح آدمی می‌شود. و منفعت مادی در آن متصور نیست و مکنونات درونی انسان است؛ لحظه‌های شاعرانه و شهودی حاوی آگاهی‌هایی فراتر از قلمرو عقل است و وسیله تزکیه و پالایش روح است؛ می‌تواند عواطف و ادبیات امکان گزارش این لحظه‌ها را فراهم می‌آورد. ادبیات عرصه‌ی تمرین آزادی است، از آن واحساسات خفته‌ی خواننده را برانگیزد، ارضا کند و آنها را بپالاید. جهت که سازنده‌ی جهانی است که می‌خواهیم ونمی‌یابیم با خیال پردازی در قالب زبان می‌توان بسیاری از ناکامی‌ها را جبران کرد. در یک جمله‌ی دیگر، ادبیات امکان دخل و تصرف در جهان را بیش از آنچه در توان و بالاخره ارزش‌های انسانی اصیل، همچون عشق و محبت را در شکل‌های آدمی است به وی می‌بخشد. جاودانه، به تصویر می‌کشد

## شناخت ادبیات

همان‌طور که می‌دانیم هر چیزی در این جهان دارای فایده و ارزش است در کنار این فایده می‌توان ضررهایی نیز برای آنها بر شمرد اما مسلماً فوایدی که دارد بیشتر مطالعه و بررسی می‌شود تا بتوان از آنها در راه درست استفاده کرد. ادبیات نیز از مواردی است که دارای فایده می‌باشد فوایدی که با فرهنگ و آداب و رسوم یک ملت در ارتباط است. متون ادبی و ادبیات فواید بسیاری دارد. خواندن متون ادبی باعث می‌شود تا با فرهنگ و آداب و رسوم ملل مختلف آگاه شویم و از همه مهم‌تر فرهنگ خود را بهتر بشناسیم. خواندن متون ادبی می‌تواند باعث آموزش و یادگیری شود یا اینکه می‌تواند بر اطلاعات فرد در زمینه‌های مختلف بیفزاید. خواندن متون ادبی مختلف می‌تواند فواید متفاوتی داشته باشد، به عنوان مثال شعر می‌تواند وسیله برای آموزش باشد، مطالبی که شاعر در شعر خود بیان می‌کند باعث می‌شود تا خواندن آن شعر یا آن قطعه در تمام ایام در خاطره خواننده آن باقی بماند و آن را در هنگام سختی و یا در شادی به یاد بیاورد یا اینکه ممکن است به صورت یک ضرب‌المثل یا سخنان حکیمانه در آید. بنابراین با توجه به مطالبی که گفته شد و فایده خواندن ادبیات، معلوم می‌شود که ادبیات یک وظیفه و یا کارکردی در جامعه و زندگی فردی دارد. وظیفه ادبیات بیان واقعیت است. خالق یک اثر ادبی وظیفه دارد شرایط زمانه خود را بیان کند او همچنین می‌تواند به نقد زمان خود نیز در قالب متون ادبی بپردازد. همان‌طور که می‌دانیم کارکرد هر چیز تابع ماهیت آن است. بنابراین هر شکل ادبی کارکرد و ماهیت خاصی دارد که در زمان‌های

مختلف و با توجه به شرایط متفاوت است. بنابراین در حالت کلی کارکرد ادبیات دو چیز است لذت بخشی و فایده رسانی. یعنی ادبیات باید لذت بخش و مفید باشد. یکی دیگر از کارکردهای ادبیات، آمیختگی آن با کلام روزمره است که باعث شده است تعدادی از متون ادبی مخصوصاً شعر در میان مردم رواج پیدا کند. از دیگر کارکردهای آن این است که ادبیات کارگشا است بعضی از مشکلات روزمره است که کلام ادبی در حل آن مشارکت دارد. به عنوان مثال کلمات و جملات حکیمانه ای که باعث حل بعضی از مشکلات می شود. بیان احساسات یکی دیگر از کارکردهای موثر ادبیات است هر متن ادبی یا شعر که گفته می شود از آن می توان به حس و شرایط روحی نویسنده پی برد. انسان در لحظات شادی متون شاد بر زبان می راند و در لحظات غم و اندوه به بیان ادبیات حزن انگیز و سرشار از اندوه می پردازد. از دیگر کارکردهای مهم ادبیات می توان به کارکرد زیبا شناختی آن اشاره کرد. ادبیات دارای کارکرد اجتماعی نیز است که به وحدت بخشی آن مربوط می شود چون به ذات ادبیات نزدیک است. همچنین ادبیات دارای کارکرد اقتصادی نیز است و پیام های بازرگانی نیز نوع جدیدی از ادبیات است. بنابراین با توجه به مطالب گفته شده می بینیم که ادبیات دارای کارکردهای مختلفی است که این کارکردها برای جامعه و خود فرد مفید است. همان طور که می دانیم امروزه رسانه های تصویر و اینترنت رشد گسترده ای در جهان یافته است اما به نظر من این به این معنا نیست که دیگر به متون ادبی نیازی نیست. به نظر من در همین رسانه های تصویری و اینترنت نیز از متون ادبی استفاده بسیار می شود. به عنوان مثال فیلمنامه ای که نوشته می شود و یا شعری که سروده می شود همه اینها متون ادبی هستند و حتی مطالبی هم که در اینترنت قرار دارد نیاز به ادبیات و متون ادبی دارد. بنابراین با این گسترش نیاز به متون ادبی کاهش نیافته است بلکه لازم است که هر فردی بیشتر با متون ادبی ملت خود و ملل گوناگون آشنا شود. به نظر من خواندن متون ادبی و آفرینش آنها ضروری است. آفرینش متون ادبی باعث می شود که فرهنگ و سنت ها و آداب و رسوم ملل گوناگون از یاد نرود و خواندن این متون ادبی باعث آشنایی آداب و رسوم و همچنین یادگیری مطالب مختلف و فرهنگ های مختلف می شود.

## فایده ادبیات و خواندن آن

فواید و کارکردهای ادبیات و متون ادبی در زندگی چیست؟ ممکن است همواره سوالاتی سؤالاتی از قبیل، آیا آفرینش متون ادبی و مطالعه ی آن ها برای انسان ضروری است...وظیفه و کارکرد خواندن ادبیات در جامعه و زندگی فردی چیست... با گسترش رسانه های تصویری، آیا هنوز هم به متون ادبی نیاز داریم و ... ذهن ما را مشغول کنند. وقتی درباره ی فواید ادبیات سخن می گوئیم، ابتدا باید ببینیم لغت "فایده" چه معنی و مفهومی دارد؟ فایده در لغت نامه دهخدا به معنای "سود و بهره" است، پس فایده آن چیزی است که باعث رشد و ارتقا ما شود. فایده، مفید بودن و ضرر نرساندن است و این یعنی وقتی می گوئیم که چیزی فایده دارد، یعنی آن چیز باعث پیشرفت انسان شود و برایش کاربرد مؤثری داشته باشد. ادبیات و کلام ادبی نوعی ویژه از غالب ارتباط کلامی است که در پی ایجاد لذت روحی و انبساط روانی و همچنین الم و نفرت در مخاطب است؛ این کلام مؤثر می کوشد از اهداف مادی روزمره فاصله بگیرد و با خلقی نو، نظر مخاطبان را جلب کند و در این راستا بر خلاف « زبان » که هدفش منتقل کردن مفهوم در کمترین زمان است، می خواهد خود را در پیچش هنری و ابهامی شاعرانه در گلبرگ هایی از ایماژ بیچاند تا در ذهنها تخیل ایجاد نماید و دنیای پر رمز و راز و مه آلود را پیش چشم خوانندگان بگشاید...سخن ادبی و به طور اخص، شعر کشف نکته یا راز بیان حالتی از جهان هستی، انسان و دیگر موجودات و روابط اینها با یکدیگر و همچنین تبلور جلوه های گوناگون عواطف و احساسات انسانی است. درباره ی زندگی، عشق و مسائل در بر گیرنده این عوامل از ازل تا ابد و هزاران رمز و راز دیگر " فواید خواندن ادبیات و آنچه که به

انسان می دهد بر حسب نیازهای ما طبقه بندی می شوند و ارزش پیدا می کنند. ادبیات به خوبی می تواند روح انسانی را برانگیزد و باعث رشد و تعالی آن شود. ادبیات در زندگی فردی کارکرد بسیاری دارد با خواندن ادبیات می توان از دید اشخاص دیگر به زندگی نگاه کرد و در افکار آنها شریک شد که این امر سبب افزایش رشد فکری شخص می یا از دیگر کارکرد های خواندن ادبیات در زندگی فردی می توان به آشنایی با تاریخ و شناخت فرهنگ و رسوم سایر کشورها اشاره کرد ادبیات کارکردهای مختلفی دارد. از جمله: لذت آفرین است، یک وسیله برای بیان احساسات، هیجانات و مکنونات درونی انسان است، وسیله ای برای تزکیه و پالایش روح است، ادبیات به انسان اجازه دخلو تصرف در جهان را بیش تر از آنچه در توان او است، می دهد، ارزش های انسانی را به تصویر می کشد، همه افراد جامعه به گونه ای با آن سروکار دارند و در آخر متحول کننده است. ادبیات دارای فوایدی است که همگی از نوع فواید شناختی، معرفتی یا زیبایی شناسی می باشد. بهتر است بگوییم فواید ادبیات بر طرف کننده برخی نیاز های انسانی و روحانی ما هستند. ادبیات سبب بسط دید انسان می شود انسان می تواند به نحوی کاملتر و بهتر به شناخت و معرفت خود، جهان اطراف و خداوند دست یابد. ادبیات سبب می شود انسان از تجارب دیگران درس گیرد و تکرار اشتباهات نکند. ادبیات شوق انسان به شناخت زیبایی را سیراب می کند و در انسان احساس لذت به وجود می آورد. به نظر من متون ادبی محدود به کاغذ و قلم نیست بلکه متونی که در اینترنت منتشر می شود نیز شامل ادبیات می شود. امروزه که ما در دنیایی زندگی می کنیم که با پیشرفت تکنولوژی همه چیز سرعت پیدا کرده است انتشار متون در اینترنت نیز باعث انتقال سریع اطلاعات می شود. ادبیات اینترنتی مانند ادبیات شفاهی است و هر دو یک هدف را دنبال می کنند چرا که همان گونه که نویسنده مطلب خود را می نویسد و مورد بحث قرار می گیرد، از خواندن متن ادبی در اینترنت نیز می توان نظر خود را بیان کرد و آن را تجزیه و تحلیل کرد. و می توان گفت که برای آنکه هر کدام از ما بتوانیم در جامعه سازنده باشیم نیاز به خواندن و آفرینش متون ادبی داریم. چرا که با آفرینش متون ادبی می توانیم افکار و آرزوهایمان را با دیگران در میان بگذاریم و با خواندن متون ادبی نیز از افکار فرهنگ اشتباهات دیگران و... درس بگیریم و از این راه به بلوغ اجتماعی برسیم.

## نقش ادبیات در هم گرایی ملی

ادبیات چه گونه می تواند میان ملت های مختلف همسویی ایجاد کند؟ این، این مهم ترین پرسشی است که در برابر ادبیات ایستاده است؛ خصوصاً ادبیات اجتماعی. معمولاً جواب این پرسش نیز در "جامعه شناسی ادبیات" مطرح می گردد. بنابراین اگر بخواهیم به این پرسش پاسخ ارایه نماییم، باید به سراغ رابطه ی ادبیات و جامعه برویم. با روشن شدن این رابطه، نقش ادبیات در هم گرایی ملت ها نیز روشن می گردد. وقتی به ریشه های ادبیات مراجعه می کنیم واضح می گردد که ادبیات بخشی از جامعه را تشکیل می دهد. چه این که جامعه تنها مردمان آن نیست بلکه مردم بعلاوه فرهنگ، رفتار، زبان و ادبیات آن است. زبان و ادبیات اساسی ترین منبع احساسی، ذهنی و روانی جامعه به حساب می آید. از این رو همزمان با پیدایی جامعه، ادبیات نیز ساختارمند و نظام مند گردیده است. جامعه در قالب ادبیات و هنر معنادار شده است. در حقیقت ادبیات هویت کلامی و صدای واقعی جامعه محسوب می گردد. جامعه را می توان از طریق ادبیات آن باز شناخت. هویت جامعه از همین منظر قابل تعریف و تفسیر می باشد. بدین ترتیب در جامعه ی چند فرهنگی، ما با ادبیات متفاوت و مختلف روبه رو می باشیم. افغانستان نیز یکی جوامعی است که خرده فرهنگ های زیادی را در خود دارد. همین خرده فرهنگ ها ادبیات گوناگونی را خلق کرده اند. اکنون پرسشی که به وجود می آید این است که خرده فرهنگ ها تحت عوامل سیاسی و نظام های حزبی با تفرقه و تضاد همراه گردیده

است. تاریخ افغانستان به خوبی نشان می‌دهد که نظام‌های سیاسی انحصارگرا تلاش کرده‌اند تا فرهنگ‌های مخالف را سرکوب و از میان بردارند. این تلاش‌ها نه تنها به نتیجه نینجامیده‌اند بلکه باعث بحران‌های متوالی نیز شده‌اند. اکنون که این کشور در شرایط جدیدی قرار گرفته است، این سوال مطرح می‌شود که علی‌رغم چندصدایی فرهنگی، چه‌گونه می‌توان به وحدت ملی و هم‌گرایی ملی دست یافت؟ آیا می‌توان از طریق ادبیات به این مهم دسترسی پیدا کرد با این‌که ما با ادبیات متفاوت در جامعه‌ی خود روبه‌رو می‌باشیم اما این تنوع ادبی در ذات خود هیچ‌گاه عامل تنش نبوده و نیست. آن‌چه تنش‌افزایی می‌کند، عوامل بیرون از ادبیات است. ادبیات نوع زیبایی و حس‌انگیزی است که می‌تواند به وحدت و یکپارچگی جامعه کمک نماید. وقتی شاعر می‌سراید؛

میازار موری که دانه کش است

که جان دارد و جان شیرین خوش است

اشاره به موضوع مهم ثبات و بی‌آزاری در جامعه دارد. شاعر در این شعر به جان واحد آدمی و نفس پاک انسانی اشاره دارد و گوش‌زد می‌کند که حتا نباید آدمی باعث اذیت و آزاری موری شود چه این‌که مور نیز موجودی از موجودات آن خالقی است که قابل ستایش و پرستش می‌باشد. بنابراین آدمی با مور در نفس و وجود خود همذاتی و همنوعی دارد. این همذاتی و شراکت وجودی، نقطه مشترکی است که انسان را از دیگرآزاری و خشونت منع می‌کند.

یا چنان‌چه شاعر دیگر همین معنا را چنین به قافیه می‌آورد:

من از بی‌نوايي نیم روی زرد

غم بی‌نویان رخم زرد کرد

در این نوع شعر نیز شاعر به مسأله‌ی همنوعی و انسان دوستی اشاره می‌کند و انسان‌ها را به نوع دوستی و هم‌دلی و هم‌صدایی دعوت می‌کند.

یا وقتی سعدی شاعر شیرین سخن ادب پارسی می‌سراید

تو کز مهنت دیگران بی‌غمی

نشایدکه نامت نهند آدمی

همین واقعیت را می‌خواهد بیان کند.

بدین ترتیب شعر و ادبیات در کل، همواره با صدای انسانی همراه بوده و آدمی را به نفس پاک خودش ارجاع داده است. در گذشته مضامینی چون انسان دوستی، وحدت و هم‌دلی، میهن پرستی، کمک به همدیگر، و... جزو اساسی‌ترین موضوعات ادبیات به شمار می‌رفت اما مع الاسف اکنون این اصول اساسی کم‌تر مورد نظر شاعران



وادیبیان ما می‌باشد. از این‌رو نقش ادبیات در هم‌گرایی نیز کم‌رنگ شده است و چه‌بسا باعث تشتت و نفاق نیز شده است. حال اگر ادبیات ما بخواهد به سمت هم‌سوئی و هم‌گرایی جامعه حرکت نماید، باید موضوعات مشترک از قبیل اخلاق، انسان، میهن، مدارا، تساهل و کثرت‌گرایی را در محور معنایی خود قرار دهد چنان‌چه اقبال فرماید:

قلب ما از هند و روم و شام نیست

مرز و بوم ما بجز اسلام نیست

مسلم استی دل به اقلیمی مبند

گم شو اندر جهان چون و چند

### شکوه کلمات در سایه وحدت

موضوع فراهم آوردن زمینه وحدت در جامعه، از عمده‌ترین مضامین بسیاری از آثار ادبی از روزگاران گذشته تا به امروز بوده و هست و اغلب شاعران و نویسندگان تا به حال در این حوزه آثار ماندگاری را خلق کرده‌اند. موضوع وحدت در ادبیات کلاسیک و معاصر فارسی به عنوان یکی از سر فصل‌های اصلی و از جمله دغدغه‌های بسیاری از شاعران و نویسندگان همواره مطرح بوده و هست. با مطالعه آثار بزرگان ادبیات فارسی، دیده می‌شود که مفاهیمی مانند دعوت به وحدت و دوری از تفرقه به شکل‌های مختلف بیان شده است. در عصر حاضر و در جامعه کنونی ما هم، ادبیات به‌عنوان یک سرمایه ملی، اعتقادی و دینی می‌تواند ضرورت ایجاد وحدت در جامعه را با زبانی هنری بیان کند و رسالت خود را در دفاع از منافع ملی و دینی انجام دهد. با نگاهی به قصه‌های قرآن هم می‌بینیم خداوند در جای‌جای داستان‌های قرآن به صورت آشکار انسان‌ها را از تفرقه باز می‌دارد و دعوت می‌کند تا در جهت متحدشدن با یکدیگر به ریسمان الهی چنگ بزنند. آیه شریفه «واعتصموا بحبل الله جمیعا و لاتفرقوا»؛ شاهد خوبی برای این ادعا است. در قرآن چهره نفاق به تصویر کشیده شده و از سویی ثمرات شیرین وحدت و همدلی در این کتاب آسمانی بسیار مورد تأکید واقع شده است؛ بنابراین اصحاب قلم می‌توانند با الهام از قرآن وحدت را در جامعه به وجود آورند. اکثر محققان علوم دینی معتقدند در هیچ‌یک از کتاب‌های آسمانی تا این اندازه به ضرورت تحقق وحدت و پرهیز از نفاق توجه نشده است؛ همچنین در سیره پیشوایان و اهل بیت (ع) به این مفهوم بسیار توجه شده و این نکته بسیار قابل توجه است. بی‌گمان در راستای چنین اندیشه‌ای است که شاعران و نویسندگان هر سرزمینی همواره تلاش می‌کنند با خلق آثار خود مردم را به اتحاد و یکدلی دعوت کنند؛ چراکه رمز پایداری و پیشرفت هر کشوری در گرو تحقق وحدت مردمان آن کشور است. در آثار ادبی کشور ما هم، هر امری که باعث جدایی مردم از یکدیگر و به وجود آمدن نفاق در جامعه منجر شود به شدت مذمت شده است، چرا که شاعران می‌توانند افراد جامعه را در جهت رسیدن به آرمان اتحاد تشویق کنند و به این ترتیب اتحاد را در جامعه به وجود آورند. چون قدرت‌های استعمارگر همواره تحقق شعار «تفرقه بیانداز و حکومت کن» را سرلوحه خود قرار داده‌اند. همچنین در سده‌های اخیر همواره شاهد بوده‌ایم به دلیل تفرقه‌ای که در بین کشورهای مسلمان وجود داشته است قدرت‌های سلطه‌جو از نبود اتحاد در این کشورها سوء استفاده کرده‌اند؛ بنابراین شاعران و نویسندگان باید بیش از گذشته در جهت تحقق اتحاد در جامعه بکوشند و با بیانی هنرمندانه، توجه مردم را نسبت به زوایای مختلف این مفهوم جلب

کنند. آن‌ها می‌توانند این نکته را در آثار خود یادآوری کنند که هرگاه اتحاد در جامعه وجود داشته است مردم ایران به پیروزی‌های باشکوهی دست پیدا کرده و هرگاه که افراد جامعه نسبت به تحقق این امر مهم غافل بوده‌اند از جانب بیگانگان دچار آسیب‌های فراوانی شده‌اند. در مجموع، از آنجا که همه مسلمانان به خداوند یکتا، کتاب آسمانی واحد و تعالیم اسلامی معتقد هستند می‌توانند با تکیه بر این اصول و پایبندی به اصل عزت و سربلندی اسلامی، شعار انسجام اسلامی را تحقق بخشند؛ همچنین دشمنان مشترک خود را بشناسند و به جای این‌که نیروهای خود را در جهت اختلافات فرقه‌ای صرف کنند با تمام توان خود در برابر توطئه‌ی بیگانگان بایستند. در بررسی هر موضوعی ابتدا آن چه مورد تامل و توجه قرار می‌گیرد، تعریف جامعی از آن موضوع است. ادبیات را می‌توان زبان محاوره یا محاوره‌ای نامید یا می‌توان گفت: ابزاری است که ارتباط ما را با دنیای برون برقرار می‌سازد و البته می‌توان ادبیات را این چنین هم تعریف نمود که عبارتست از: گفتارهایی که در قالب ابعاد انسانی و شیرازه اصیل منطقی و عقل گنجانده شوند به نحوی که این نوع ابراز گفتارها بتواند مواد و مصالح ارزنده‌ای در جهت ساختن شخصیت فرد باشد.

### در تقسیم ادبیات نیز می‌توان اذعان داشت که به دو بخش منقسم می‌گردد

یکی ادبیات عامه

و آن دگر ادبیات خاص است

### ادبیات عامه اغلب در زندگی روزمره افراد نقش بسزایی را ایفا می‌کند

بدین معنی که هر فردی در جهت تامین امرارمعاش خود یا برطرف ساختن امور زندگی یا احیانا رفع مشکلات اما آن چه که از این مقوله مهمتر است آن که فرد در نوع موجود در جاده زندگی از این نوع ادبیات بهره می‌برد برقراری ارتباط با مردم بتواند ادبیاتی را معرفی کند که شیوه این نوع ادبیات با روحیات و با فرایند فرهنگ عامه مردم هم بخواند و هم این که سرسازگاری داشته باشد. در نوع دوم که ادبیات خاص است به مانند ادبیات نوع اول فرد مستلزم برخورداری از یک سری ویژگی‌ها است که تا این ویژگی‌ها خودی نشان ندهد، عملی کردن این نوع ادبیات و به اصطلاح کاربرد آن در بطن جامعه میسر نخواهد شد. بدین سان که ابتدا فرد باید از زبانی توانمند و البته سواد بالایی و دید و شناخت اجتماعی برخوردار باشد (برج محاط بفرهنگ پیرامون) در ثانی این فرد طریقه برخورد و عملی نمودن رفتارهای خود را با اشخاص همگن و همساز کند (از صفت تقابل در تعامل برخوردار باشد) و نکته سوم این که فردی خود جوش و خوش مشرب و به بیانی «کاریزماتیک» باشد، یعنی به راحتی بتواند با رفتارها و منش‌های مردم در هر حد و نصابی کنار بیاید. (قدرت و بازدهی در رفتار و منش) بنابراین ادبیات در نوع دوم که ادبیات خاص به شمار می‌رود، با این نوع ویژگی‌هاست که قالب خود را مستحکم می‌کند. چون که از دید نگارنده این مقوله، ادبیات خاص ادبیاتی نیست که تنها جوابگوی قشر یا اقشار خاصی از جامعه باشد، بلکه ادبیاتی است که بتواند با توانایی و پتانسیل‌های ویژه و والای خود جوابگوی اقشار مختلف در زوایای مختلف جامعه باشد. یعنی در این نوع ادبیات همان طوری که فرد به سهولت با یک دکتر یا مهندس یا معلم ارتباط برقرار می‌کند به همین منوال نیز بتواند با یک نفر کارگر یا فرد بازاری یا بقال و دیگر قشرهای کاری جامعه با ایجاد ارتباط بهره‌مند گردد. سوای از این موارد که ذکرش رفت انواع دیگری از ادبیات را نیز می‌توان نام برد به طوری که در جامعه ما با ادبیات

سیاسی، ادبیات فرهنگی، ادبیات اخلاقی، ادبیات اجتماعی، ادبیات اقتصادی و غیره آشنایی کامل داریم، و البته در هر کدام از این موارد نیز جایگاه ادبیات در ترقی و تعالی سیستم‌هایی که ذکرش رفت، بسیار موثر و کارآمد است. به عنوان مثال در حوزه‌های سیاسی بیشتر افرادی که در این حوزه پلکان موفقیت را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشته‌اند، این نوع ادبیات بسیار کارساز بوده است. به بیانی دیگر می‌توان گفت که برای یک فرد سیاسی مقوله‌ای به نام ادبیات سیاسی از اهمیت بالایی برخوردار است. بدین سان که با دارا بودن این نوع ادبیات است که ساختمان شخصیتی فرد شکل می‌گیرد. با این احتمال می‌توان گفت که در دیگر حوزه‌ها نیز به همین منوال است چه اینکه در حوزه‌های فرهنگی یا اجتماعی و... نیز نوع تعامل با این نوع سیستم‌ها، بی‌شک برگرفته از رعایت و نمودن یک نوع ادبیات موثر و موثق است. ادبیاتی که بتواند با سیستم‌هایی که می‌تواند با جامعه اقتصادی یا جامعه فرهنگی و اجتماعی و غیره باشد، ارتباطی سازنده و جوابگو را به منصفه ظهور برساند در یک جمع بندی کلی نتیجه این چنین حاصل می‌آید که ادبیات در تکوین شخصیت افراد نقش به‌سزایی دارد به طوری که انسان وقتی اجتماعی خلق شده است، بی‌تردید باید اجتماعی نیز زندگی کند و رسیدن به اهداف زندگی نیز بی‌گمان نیاز به یک سری پیش‌زمینه‌ها را می‌طلبد که یکی از این پیش‌زمینه‌ها شخصیت فرد است و تردیدی نیست که اگر ما بخواهیم شخصیت خود را بسازیم، نیاز مبرم به پشت‌بند حیاتی‌ای به نام ادبیات را داریم که با درست بهره‌گیری از این نوع ادبیات در بطن جامعه است که می‌توانیم بگوییم در تکوین شخصیت خود کوشیده ایم. نکته دیگر اینکه اغلب مردم راغب به شکوفایی شخصیت خویش هستند و به بیانی ساده دوست دارند که به عنوان یک فرد متشخص از آنها یاد شود، اما از راه‌های درست و اصولی در جهت تکوین شخصیت خود مهجور و بی‌اطلاع مانده‌اند که به نظر می‌آید یکی از اساسی‌ترین راه‌ها در جهت تکمیل شخصیت فرد اعمال اصولی و سازنده از ادبیات خویش در پیکره جغرافیای انسانی جامعه است و بهتر اینکه آن چه موجبات رضایت خویش و جامعه را فراهم می‌سازد، طبعاً شیوه برخورد با اجتماع است، کم‌اینکه خیلی از افراد از نظر تئوری جامعه‌شناس هستند به نحوی که از تحصیلات عالی نیز برخوردار می‌باشند، ولی عملاً در جهت برقراری ارتباط مشکلات اساسی دارند. مثلاً یک دکتر انسان‌شناس یا مردم‌شناس با اینکه معلم و استاد دانشگاه است، اما ممکن است نوع ارتباط با جامعه را بلد نباشد (از صفات ذاتی آن به شمار نیاید) و چه بسا افرادی که از سواد کلاسیک برخوردار نیستند، اما جامعه را خوب می‌شناسند و در برقراری ارتباط با جامعه با مشکلی مواجه نیستند بنابراین اینکه ما بگوییم مهندس یا معلم یا دکتر و غیره هستیم و انتظار این باشد که مردم به فراخور و روحیات ادبیات ما عمل کنند، این نوع فرهنگ شایسته شخصیت افراد در جهت تکوین آن نیست. لذا به نظر این قلم «به خویش بالیدن هنر نیست»، «برخویش تازیدن هنر است». بدین معنی که هر کسی در هر شخصیتی که باشد باید اینار و از خودگذشتگی را سرمنشا کلیه امور قرار دهد و در آنجاست که بزرگترین هنر را به انجام رسانده است. آری هنر بر خویش تازیدن و نه به خویش بالیدن و بالطبع این نوع شیوه برخورد باعث تکوین شخصیت خواهد شد

## زبان و تداوم هویت فرهنگی

در بخش‌های پیشین به تاثیر و تاثر متقابل میان زبان و هویت‌های اجتماعی پرداختیم، هر فرهنگی جهت باز پروری و بازنمود خود نیازمند ابزاری است که این توانایی تداوم بخشی را داشته باشد. مهمترین ابزاری که جوامع از دیر زمان تا کنون از آن برای رسیدن بدین مقصود استفاده کرده‌اند، ابزار "زبان" می‌باشد. برنشتاین معتقد است که زبان از فرهنگ متأثر می‌شود و در فرهنگ نیز تاثیر می‌گذارد، هرگاه کودکی در محیط زبانی و فرهنگی خاص رشد کند، زبان و فرهنگ خاص آن محیط را فرا می‌گیرد و اندوخته‌های زبانی و فرهنگی

خود را به نسل آینده منتقل می کند ، پس رابطه مستقیم و متقابل بین ساخت و حفظ جوامع مختلف و طریقه ی استفاده ی زبان در ساخت اجتماعی وجود دارد . دیگر اینکه این رابطه مستمر است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. ایران کشور تنوع هاست ؛ تنوع نژادها ، زبان ها ، ادیان ، مذاهب و اقلیم ها و ... اما با وجود تمام تنوع ها و تکثرها ، کشوری است که " ایرانیّت " همگی سبب وحدت آنها شده است . شاید بتوان گفت وجود زبان فارسی نقش بسیار موثری در ایجاد این وحدت داشته است. " دیوید مورگان در کتاب " ایران در سده های میانی " می نویسد : این کشور امروز از جهاتی همان کشوری است که کوروش کبیر در سده ی ششم پیش از میلاد بر آن حکومت می کرد . نوعی عنصر تداوم وجود دارد که همه ی تغییرات پدید آمده در فرمانروایان ، مردم ، مذهب و مرزهای سیاسی ، قادر به از میان بردن آن نبوده اند . اجزای متشکله ی این تداوم کدامند ؟ ..... بی تردید استمرار زبان فارسی ، با وجود کلیه ی این دگرگونیها می تواند به تبیین این پدیده کمک کند .... در واقع به نظر می رسد که نوعی حس خود آگاهی ایرانی نسبت به هویت ایرانی بودن وجود دارد که در سراسر تاریخ این کشور جریان داشته است ... این هویت از نوع فرهنگی است .... یونانی ها ، عرب ها ، ترک ها ، مغول ها و اروپایی ها می آیند و می روند ، اما ایرانی به هر حال ایرانی باقی می ماند . مورگان به خوبی نقش زبان فارسی را بعنوان عامل وحدت بخش میان ایرانیان مطرح کرده است ، وی معتقد است زبان فارسی همان عنصر فرهنگی است که طی سده های متوالی وحدت و یکپارچگی ایران را حفظ کرده است ، قدرت این عنصر فرهنگی دیر پا به حدّی است که تجزیه های جغرافیایی متوالی هم توانایی تخریب همبستگی فرهنگی و ریشه دار ملت ایران نشده است . " در واقع اگر ژرف بنگریم ، زبان فارسی با گنجینه های ادبی و فرهنگی خود ، همان رشته زرینی است که خلق های ساکن این مرز و بوم ( فارس ، آذری ، کرد ، بلوچ ، لر ، ترکمن ، عرب ، ارمنی ، آشوری ... ) را بصورت مرواریدهای غلطان به هم بسته و گردن آویزی شگرف به نام ملت ایران به وجود آورده است که بر سینه ی جامعه انسانی می درخشد و با وجود افت و خیزهای بسیار در طول تاریخ ، طوفان هایی سهمگین را از سر گذرانده و زیستایی خود را به ثبوت رسانده است . این مهم فقط خاصّ ایران و زبان فارسی نمی باشد ، بلکه تمام ملل و بویژه کشورهای توسعه یافته ی دنیا بر حفظ اصالت زبان خود به شدّت تاکید می ورزند و به صور گوناگون سعی در حفظ و نگهداشت زبان ملی خود دارند و تدابیری می اندیشند تا از نفوذ زبانهای بیگانه در جامعه خویش جلوگیری نمایند . اندیشمندان معتقدند که اگر زبان یک ملت و قوم جای خود را به زبان یک ملت یا قوم دیگر بدهد ، فرهنگ آن ملت و قوم نیز جایش را به فرهنگ ملت دیگر می دهد ، بنابراین زبان را نمی توان صرفاً مجموعی از نمادها به شمار آورد که جهت برقراری ارتباط میان اعضای گروه مورد استفاده قرار می گیرد ، زبان چیزی فراتر از مجموع نمادهاست و سبب تقویت هویت جمعی و گروهی می شود و طرق و شیوه های اندیشیدن ، رفتار و... ویژه ی یک گروه را تحکیم و تقویت می کند . به همین سبب است که گروههای ملیت خواه در بسیاری از موارد نه تنها با دو زبانگی در کشورشان بلکه با بکارگیری واژگان بیگانه در جامعه اشان مخالفند و معتقدند استفاده از واژه های بیگانه راه را بر نفوذ بیگانگان می گشاید : " ملیت خواهان در بسیاری از کشورها ، بویژه در فرانسه و آلمان ، کاربرد واژگان بیگانه را غالباً با نفوذ ناخواسته ی بیگانه برابر شمرده اند ، حتّی با آن که از نظر تاریخی هیچ زبانی در انزوا از زبانهای دیگر تکامل نیافته است ... در نوامبر 1986 ، سه چهارم رای دهندگان کالیفرنیا به دو زبانگی رای منفی دادند .

در کشور ما ، گروهی از تحصیل کردگان و متولیان امر آموزش در بخش های مختلف جامعه برای نشان دان سواد و گاه حتّی جدا کردن طبقه ی اجتماعی خود از دیگران ، از واژه های بیگانه تا حدّ بسیار زیادی استفاده می کنند ، که استفاده ی بی رویه از واژگان بیگانه در طی نسلها غنای زبانی را به فقر زبانی مبدّل می کند .

## یافته ها، بایسته ها و الزامات

متون ادبی زمانی می توانند در ایجاد وحدت اسلامی به نقش آفرینی بپردازند که از ویژگی ها و امتیازات سازنده و متناسب با ارزشهای اسلامی برخوردار و از آفات و آسیبهای تهدید کننده وحدت به دور باشند. از جمله اینکه؛ - برای این که اصحاب قلم بتوانند با خلق متون ادبی اتحاد را در جامعه به وجود آورند پیش از هر چیز نخست باید این اتحاد، همدلی و یکپارچگی را در میان خود به وجود آورند و به این ترتیب الگوی مناسبی برای جامعه باشند. - دشمنان، همواره می کوشند تا از راه ایجاد تفرقه در میان مردم و قومیتها به آنان ضربه بزنند؛ بر همین اساس همه افراد جامعه به ویژه اصحاب قلم باید راههای نفوذ این دشمنان را در عرصه های فرهنگی و هنری سد کنند و با سلاح قلم خود در برابر آنان بایستند. همچنین نویسندگان باید از انجام هر عملی که موجب تقابل آرا و به وجود آمدن تفرقه شود به طور قطع پرهیز کنند و همواره به اصول وحدت ملی پایبند باشند. همه اصحاب قلم باید برای مقابله با دشمن، ارزش های خود را به درستی بشناسند؛ از توطئه های دشمنان آگاه باشند و در برطرف کردن رخنه های تفرقه در جامعه بکوشند.

- همه اصحاب قلم باید به معنا و مفهوم شعار اتحاد ملی توجه داشته باشند و به طور قطع از بیان سطحی و شعاری در زمینه اتحاد پرهیز کنند.

- واقعیت جامعه متکثر ایرانی، تنوع گرایش های دینی مذهبی، زبان و گویش است. از این رو در متون ادبی همواره باید از بی احترامی و تهنین به خرده فرهنگ ها و رسوم محلی پرهیز شود.

- بالآخره اینکه ادبیات و اتحاد تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند؛ همانطور که ادبیات می تواند اتحاد را در جامعه تحقق بخشد اتحاد و وحدت نیز بر عرصه ادبی تأثیراتی را بر جای می گذارد؛ زیرا اصحاب قلم در فضای وحدت آفرین می توانند آثار خود را به گونه ای موفق به جامعه ارائه دهند

## بحث

اکنون که امروزه ادبیات و فرهنگ رکن سوم سیاست خارجی کشورها را تشکیل می دهد، کشورها با آگاهی از مسأله کاهش اقتدار حاکمیت ها سعی دارند که از این مساله به نحو مطلوب استفاده نمایند. روابط فرهنگی تا آنجا پیش می رود که مقدمات همکاری های منطقه ای را فراهم می آورد و کشورها با عنایت به این پیوند فرهنگی درصددند که همکاری های خود را به حوزة های گوناگون اقتصادی، سیاسی و امنیتی تسری دهند. اتحادیه اروپا نمونه ای از یک اتحادیه موفق است که همکاری های این اتحادیه را باید مدیون اتحاد مقدس قرن 17 و فرهنگ تقسیم منافع جست و جو نمود. با روندهای جهانی شدن و دهکده جهانی مک لوهان کشورهای پیشرفته با بهره گیری از مدرن ترین تکنولوژی های مدرن خود سعی دارند که فرهنگی پذیرا و موفق ارائه دهند. خرده فرهنگ ها نیز از سوی دیگر بر اثر کاهش حاکمیت دولت ها از آزادی عمل نسبی برخوردار شدند. روند جهانی شدن فرهنگی آن طور که ژرار لوکلر بیان می دارد آزموننی خواهد بود برای تمدن ها در این آزمون نخبگان سنتی و مدرن در یک تقابل رو در روی هم قرار خواهند گرفت. فرهنگ به دو صورت تعریف شده است. یک تعریف آن را سیستمی از نمادها و معانی می داند که نظام زندگی انسان را معنا می بخشد. بر مبنای این تعریف فرهنگ برابر با خرد جمعی مشترک است. این نگاه باعث می شود معانی بین الادهانی از فرهنگ در جهان خلق شود و همگان به فهم و تفسیر آن بپردازند. تعریف دیگر بر عناصر تشکیل دهنده فرهنگ پی ریزی شده است که بر اساس پاره ای عناصر این نتیجه استنباط می شود که دولت

ملت‌ها چیزی جز مجموعه فرهنگی مستقلی نیستند. جهان بینی، زبان، آداب و رسوم، مصنوعات بشری، علوم و فنون، روابط خویشاوندی، اعتقادات، هنرها و روش‌های اندیشیدن، الگوهای رفتاری و... عناصر تشکیل دهنده فرهنگ را تشکیل می‌دهد. یک سطح فرهنگ، عینی و ملموس است و سطح دیگر، باورها و جهان بینی‌ها و قوانینی را شامل می‌شود که به لایه‌های سطحی و زیرین فرهنگ سر و شکل می‌دهد امروزه در روابط بین‌الملل، از فرهنگ استفاده ابزاری شده است؛ به خصوص بعد از جنگ دوم جهانی که در خدمت سیاست و قدرت قرار گرفت. در این دوره، روابط بین‌الملل سمت و سوی امنیتی و اقتصادی پیدا کرد و فرهنگ به خاطر تسلط پوزیتیویسم که به قدرت مادی توجه نشان می‌دهد به حاشیه رفت. معادلات این دوره نشان داده است که، فرهنگ تا زمانی در مناسبات بین‌الملل مؤثر است که به تأمین اهداف امنیتی و اقتصادی قدرت‌ها کمک کند. البته فرهنگ نقش ابزاری مثبت هم می‌تواند داشته باشد؛ یعنی اینکه در خدمت صلح و تفاهم میان کشورها باشد. یکی از دلایل وجودی یونسکو هم همین است و می‌تواند حداقل به عنوان ابزار صلح در روابط بین‌الملل مورد استفاده قرار گیرد. آنچه مسلم است؛ امروزه اما به فرهنگ فراتر از ابزار نگاه می‌شود و فرهنگ نقش زیربنایی پیدا کرده است. هانتینگتون معتقد است فرهنگ بعد از دوران جنگ سرد نقشی اساسی داشته و دولت‌های ملی را در خود مستحیل می‌کند. این دیدگاه صورتی تنازعی دارد و تحولات بعد از جنگ سرد نشان داد که او چندان هم بیراه نگفته است. دیدگاه دیگر نقشی مثبت برای فرهنگ قائل است؛ که زیربنای تاسیس سازمان‌هایی مثل یونسکو را هم همین نگره تشکیل می‌دهد. دیدگاهی مثل نظر فوکویاما هم وجود دارد که از همسان سازی فرهنگی و به قولی الگوی لیبرال دموکراسی سخن می‌گوید که فراگیری آن به معنی پایان تاریخ خواهد بود.

## نتیجه‌گیری:

ایران به دلیل موقعیت خاص طبیعی و جغرافیایی و سیاسی خود، از سپیده دمان تاریخ تاکنون، حوادث پرشماری را از سر گذرانده است. آنچه البته این کشور دیرینه سال را در برابر هجومها و ایلغارهای گسترده همچنان پا برجا نگه داشته، هویت ملی و ایرانی آن بوده است؛ هویتی که در قالب زبان پارسی بالیده و خود را نموده است. این زبان چه در آن روزگارانی که کورش و داریوش بدان سخن می‌گفتند و اعلامیه‌ها و منشورها و فرمانهای خویش را بر پیشانی صخره‌ها و ستونها حک می‌کردند و چه آن زمان که فردوسی بزرگ، حماسه سترگ خود را با آن می‌سرود تا ریشه‌ها و علایق ملی و فرهنگی را با آن نیرو بخشد و خودشناسی و خود باوری را به ایرانیان نشان دهد، چه هنگامی که مولوی، آفریننده بزرگ ادب عرفانی ایران و جهان آثار خود را با آن سرود، تا اصالت دینی و عرفانی را به مردم بیاموزد و چه هنگامی که سعدی و حافظ شیراز ماندگارترین آثار ادبی خود را با آن نوشتند، همیشه و همواره نقش اصلی و ویژه‌ای در پایداری و حیات قوم ایرانی و وحدت ملی بازی کرده و می‌کند. در حقیقت زبان فارسی همیشه چون حلقه‌ای مرئی و نامرئی، هویت ملی ایرانیان و اقوام آن را به یکدیگر پیوند داده و اکنون نیز همچنان عامل اصلی وحدت ملی ایرانیان است. در این مقاله به نقش شعر شاعران بزرگ زبان فارسی - که گاه زبان مادری آنان نیز غیرفارسی است - در حفظ و حراست از این میراث پراچ و ماندگار و تلاش آنان برای پاسداشت هویت ایرانی و زبان فارسی اشاراتی خواهیم نمود با توجه به آنچه از تعریف فرهنگ گفته شد مفهوم فرهنگ امری دشوار و پیچیده است. اما باید گفت هر معنایی که از فرهنگ داشته باشیم یک معنای کلی در آن نهفته است و آن رشد و بالندگی است. با توجه به این تعریف، باید گفت که در تحولات بین‌المللی در ادوار گوناگون تاریخی، فرهنگ نقش اساسی در تحولات داشته است. از آنجا که فرهنگ به عنوان یک ابزار مناسب برای دخالت در کشور دیگری کاربرد

دارد، کشورها از این مساله به خوبی استفاده نمودند. دین و مذهب به عنوان یک شاخص فرهنگی همواره در ایفای مناقشات بین‌المللی کار ساز بوده است

#### منابع

- نمودهای فرهنگی در ادبیات فارسی، محمود روح الامینی، نشر آگاه
- ادبیات و تعهد در اسلام، محمود حکیمی
- جامعه، فرهنگ ادبیات، لوسین گلدمن، ترجمه محمد پوینده
- جامعه شناسی ادبیات، روبر اسکاریت، ترجمه مرتضی کتبی، انتشارات سمت
- درآمدی بر جامعه شناسی ادبیات، لوسین گلدمن، ت محمد پوینده، نشر هوش و ابتکار.
- داریوش آشوری، تعریف ها و مفاهیم فرهنگ، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا
- ارسطو ، سیاست، حمید عنایت ، تهران: خوارزمی
- جهانگیر معینی ، نظریه و فرهنگ ، تهران : مرکز مطالعات بین المللی